



آموزه های کلامی - سیاسی اسماعیلیه

(بازخوانی نظریه امامت در اندیشه سیاسی حکیم نزاری قهستانی)

^۱ حسین فرزانه پور

^۲ پیمان زنگنه

^۳ مسلم خسروی

چکیده

اسماعیلیه یکی از فرقه های مهم و تأثیرگذار از حیث آموزه های کلامی - سیاسی بخصوص تئوری امامت در روند تحول اندیشه های سیاسی اسلام به شمار می رود. این فرقه پس از امام جعفر صادق (ع) معتقد به امامت اسماعیل، پسر ارشد آن امام و سپس غیبت و مهدویت او شدند.

عمده ترین محور آموزه های کلامی - سیاسی اسماعیلیه نظریه امامت است که براساس آن تنها حکومت بر حق، حکومت دینی است که امام در رأس آن باشد. رهبری جامعه از جانب خداوند به امام واگذار شده است. بعد از پیامبر امام وظایف او را برعهده می گیرد و مأموریت او را ادامه می دهد. شاخه ای از اسماعیلیه که در ایران رشد کرد و به نزاریه معروف است امام را قطب عالم وجود به شمار می آورد. هدف مقاله حاضر آن است که ضمن بررسی مختصر نحوه شکل گیری فرقه مذهبی اسماعیلیه، خطوط کلی نظریه اسماعیلیه در باب امامت از جمله ضرورت امامت، جایگاه و اهمیت امام، امامت مبتنی بر نص، عصمت امام، ولایت و غیبت امام، وظایف متقابل و پیروان و همچنین رابطه امام با شناخت خدا و جهان را مورد توجه قرار دهد.

در ادامه مقاله آموزه کلامی - سیاسی فرقه اسماعیلیه بخصوص نظریه امامت در اندیشه های شاعر و حکیم فارسی زبان، نزاری قهستانی تصدیق تجربی می گردد. مؤلفان با مذاقه در آثار منظوم و منثور حکیم نزاری قهستانی نتیجه می گیرند که اندیشه وی به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر آموزه های اسماعیلی بوده و نامبرده حداقل تا سالهای اواسط عمر خویش به این فرقه تمایل داشته و حتی یکی از داعیان مبارز اسماعیلی در منطقه قهستان به شمار رفته است.

کلیدواژه: کلام سیاسی اسماعیلیه، امامت، حکیم نزاری، باطنی گری، تشیع، فرق اسلامی.

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۳. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

**مقدمه:**

اسماعیلیه شاخه ای از جریان کلامی - سیاسی اسلامی شیعی هستند که پس از شهادت امام جعفر صادق (ع) فرزند او به نام اسماعیل را به جای امام موسی کاظم (ع) به امامت قبول کردند. در باب اسماعیل و اسماعیلیه روایات متعارضی وجود دارد. این فرقه، چون زیدیه و در کنار شیعیان امامی، در اوضاع سخت و انقلابی انقراض امویان و تأسیس عباسیان پا به عرصه حیات گذاشت. فشار حکومت عباسیان و ناآرامیهای زمانه از یک سو و نبود اطلاعات لازم درباره ادبیات کلامی - سیاسی اسماعیلیه اولیه از سوی دیگر، شارحان و پژوهشگران را با مشکل مواجه کرده است. چنین به نظر می رسد که القاب و نامهایی همچون قرامطه و ملاحده و باطنیه که این فرقه با آن نامگذاری شده است نیز به دلیل ضدیت با اسماعیلیه و از جانب دشمنان آنان به قصد اهانت بر آنها نهاده شده است.

مورخان و علمای نهضت اسماعیلیه درباره ریشه های این فرقه و رهبران اولیه آن اتفاق نظر ندارند. نظریه رایج این است که اوایل شکل گیری اسماعیلیان همگام با قیام کرامتیان (ق ۲۷۷-۸۹۰م) بوده است. اسماعیلیان تا قبل از سال (۲۹۷ق-۹۱۰م) دولت مستقلی تشکیل نداده بودند و در این سال بود که عبیدالله سعید (مهدی) از اخلاف اسماعیل و دولت فاطمی را در شمال آفریقا پی ریزی کرد. خلافت فاطمیان تا زمان مرگ المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ق) یکپارچه بود اما پس از مرگ المستنصر بالله براساس اختلاف بین نزار و مستعلی به دو فرقه نزاریه و مستعلویه منشعب شد. در حالی که مستعلویه در مصر مستقر شدند، طرفداران نزار اسماعیلیه ایران و دیگر مناطق سرزمینهای خلافت شرقی را ایجاد و گسترش دادند. قلعه الموت در نزدیکی قزوین و جنبش حسن صباح در راستای اسماعیلیه نزاری موضوعیت یافتند. به بیان دیگر از زمان مرگ المستنصر بالله و ایجاد تعارض بر سر جانشینی، ایران پایگاه اسماعیلیه نزاری شد. سپس این پایگاه به هند منتقل شد و سلسله آقاخان در حال حاضر تداوم نزاریه شناخته می شوند.

یکی از مهمترین محورهای آموزه های کلامی - سیاسی اسماعیلیه نظریه امامت است. اسماعیلیه در عمده ترین آموزه های کلامی شیعه از جمله قاعده لطف، امامت مبتنی بر نص، عصمت امام، ولایت و غیبت امام با شیعیان اثنی عشری اشتراک نظر دارند. اما در عین حال در تعبیری که از این آموزه ها دارند در برخی موارد از آنها فاصله می گیرند.

امام در نظریه اسماعیلیه حتی بیش از شیعه دوازده امامی، محور نظم دینی و دنیوی جامعه (امت) است. در اندیشه اسماعیلی تنها حکومت بر حق، حکومت دینی است که امام در رأس آن باشد. رهبری جامعه از جانب خداوند به امام تفویض شده است. بعد از پیامبر امام مأموریت او را ادامه می دهد. معنی باطنی وحی فقط بر امام آشکار است. رستگاری امت بدون شناخت امام زمان خود و بهره مندی از هدایت او میسر نیست.



اسماعیلیه تشکیلات سیاسی - مذهبی مفصل و پیچیده ای داشتند که نظام آن را با نظام کلامی خود درآمیخته بودند. این تشکیلات به صورت یک تشکیلات سلسله مراتبی بود که با چندین پله شامل داعیانی با درجات مختلف امام را به توده مردم وصل می کرد.

شاخه نزاری که در ایران و شرق جهان اسلام گسترش یافت و مبارزاتی طولانی را با حاکمان ستمگر به پیش برد ضمن اینکه امام را قطب عالم وجود به شمار می آورد، بنا به اقتضای مبارزات عملی در نظریه های خود بر اهمیت مفهوم و مقامی به نام حجت تأکید زیادی می کرد. حجت در هنگام غیبت امام، خلیفه او است. او با مدد از نور علمی که دارد راه استقرار امامت راستین را هموار می کند. امام با استعداد خود از نیروی لطف الهی برخوردار شده است و مردم را از امام آگاه می سازد.

سعدالدین بن شمس الدین نزاری قهستانی نیز یکی از برجسته ترین شاعران فارسی زبان قرن ۱۴-۱۳ م است که براساس قول مشهور حداقل تا پایان دوره های میان سالی عمر خویش به فرقه اسماعیلیه منتسب بوده است.

با وجود آنکه درباره وابستگی شاعر به فرقه اسماعیلیه در بیان شارحان و مفسران آثار و مؤلفان تاریخ ادبیات ایران و مستشرقان اروپایی اختلاف نظر وجود دارد. اما بررسی و تحلیل آثار عمده حکیم نزاری از جمله کلیات شعر و سایر آثار منظوم او بخصوص زندگی و تعلق خاطر او به موطن خویش یعنی قهستان که از پایگاههای اسماعیلیان بوده، نشان می دهد که او تحت تأثیر اندیشه های اسماعیلی بوده است.

در این مقاله مؤلفان سعی نموده اند با بررسی و تحلیل آموزه های کلامی سیاسی فرقه اسماعیلیه، و با نگاهی هر چند گذرا به آثار حکیم نزاری نظریه امامت را به عنوان یکی از ارکان اساسی اندیشه های این فرقه مذهبی واکاوی نمایند. براین اساس ابتدا ضمن شرح و بسط مختصر نحوه پیدایش فرقه اسماعیلیه به عنوان یکی از فرق اسلامی شیعی و فرآیند شکل گیری نزاریه (اسماعیلیه) بر روی نظریه امامت و دیدگاههای اسماعیلیان به طور عام و حکیم سخن ور نزاری قهستانی به طور خاص متمرکز خواهیم شد. در باب نظریه امامت با جستجو در آثار حکیم نزاری به تحلیل و بررسی گرایش باطنی گری اندیشه اسماعیلی، تفسیر اسماعیلیان از عهد و امر نبوت و ارتباط آن با دور امامت، الوهیت امام، ضرورت وجود امام، شناخت خداوند بوسیله شناخت امام و ناتوانی عقل در شناخت خداوند. قیامت و تفسیر اسماعیلیان از این واقعه ازلی و ابدی بودن امام و به طور کلی به اصل امامت به عنوان یک اصل مذهبی و یک نظریه سیاسی خاص پرداخته خواهد شد.

شکل گیری و روند استقرار اسماعیلیه در شرق خلافت اسلامی



پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام در میان امت واحده اسلامی اختلافات و انشقاقات عمیقی بوجود آمد که از جمله آنها می توان به شکل گیری دو مذهب مهم اسلامی یعنی تشیع و تسنن که هر کدام از آنها نیز به گروهها و دسته های متعدد دیگری تقسیم می شوند، اشاره کرد.

برخی از این انشقاقات و اختلافات تأثیر شگرفی برآموزه ها و اندیشه های سیاسی بر جای نهاده اند به طوری که منشأ تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی فراوانی در تاریخ جامعه اسلامی گردیده اند. شکل گیری این تحولات نیز از گرایش سیاسی که حول یک نظریه، منش و بویژه یک شخصیت سیاسی خاص بوجود آمده به سوی مکاتب فکری که از دیدگاههای فلسفی، کلامی یا فقهی خاص تشکیل شده است و در نهایت به فرقه مذهبی که معمولاً مدعی تشکیل جامعه ای مجزا با دیدگاههای فلسفی، فکری و بویژه کلامی متفاوتی برای توجیه نظراتشان می باشند، بوده است. (تقوی، ۱۳۹۲: ۱۶۱)

بیشتر تاریخ نگاران معتقدند که ریشه اصلی اختلاف میان فرق اسلامی سیاست است. بدان معنی که اختلاف نظر بر سر مشخص کردن رهبر مشروع سبب جدایی فرقه ها از یکدیگر شده است. از میان مسائل سیاست نیز اولین و مهمترین مسئله ای که بعد از رحلت پیامبر میان مسلمانان بوجود آمد و موجب شکاف عقیدتی در میان آنان شد مسئله امامت بود. (همان، به نقل از الاشعری، ۱۳۶۹: ۳۹)

یکی از جریانهای کلامی - سیاسی که در تشیع و بر سر مسئله امامت شکل گرفت به اسماعیلیه مربوط می شود. اسماعیلیه مانند زیدیه از گروههای مهمی هستند که در کنار شیعیان امامی همچون روایت اصلی تشیع، دعوی شیعیگری داشته اند. این فرقه پس از امام جعفر صادق (ع) (۸۳-۱۴۸ق) معتقد به امامت اسماعیل پسر ارشد آن امام بودند.

اسماعیل در زمان حیات پدر درگذشت ولی چون برخی از مردم مرگ او را باور نداشتند. و این امر را خلاف نص و علم امامت تلقی می کردند، بر این باور شدند که اسماعیل نمرده و مرگش از روی تقیه اعلام شده است بنابراین مدعی غیبت و مهدویت او شدند. گروهی دیگر مرگ اسماعیل را باور کردند، اما قائل به امامت فرزند او محمد و پس از او اعقابش شدند. (قادری، ۱۳۸۸: ۵۵)

گروه اول را قرمطی که برگرفته از نام شخصی بنام قرمط بود می نامند. آنان محمدبن اسماعیل را در کنار نوح، ابراهیم، موسی، عیسی محمد و علی پیامبری اولی العزم می دانستند و سایر فرق مسلمان بویژه قائلین به امامت موسی کاظم (ع) را کافر و کشتن آنها را مجاز می شمردند. (تقوی، همان: ۱۷۹) آنان مدتی در بحرین و جنوب عراق قدرت را به دست داشتند و تحت رهبری ابوسعید و ابوطاهر و جانشینان آنها به حیات خود ادامه دادند. (لوئیس، برنارد، ۱۳۶۳: ص ۲۴).

گروه دوم اسماعیلیان در سال ۲۹۷ قمری در بخشی از غرب جهان اسلام دولت فاطمی را تأسیس کردند و سپس در ۳۵۸ قمری مصر و بعداً شام را به تصرف خود درآوردند. (دائرة المعارف تشیع، ج دوم،



اسماعیله: ص ۷۴) اختلافات عقیدتی بخصوص بر سر مسئله امامت در بین فاطمیان مصر سبب تقسیم آنان به دو شاخه مستعلویه و نزاریه در سال ۴۸۷ ق گردید. در حالی که مستعلویه در مصر مستقر شدند، طرفداران نزار به نام «نزاریه» اسماعیلیه ایران و سرزمینهای شرقی خلافت اسلامی همچون هند، افغانستان و پاکستان را تشکیل دادند و در سلسله آقاخان در هند که امروزه فعالیت قابل توجهی دارند، تجلی یافتند.

نزاریان به رهبری حسن صباح که «دعوت جدید» اسماعیلی را در ایران آغاز کرده بود در سال ۴۸۳ قمری بر قلعه الموت در قزوین تسلط یافتند و به تدریج با تصرف قلاع دیگری در دیگر مناطق ایران از جمله خراسان، نوعی دولت غیر متمرکز را ایجاد کردند که تا حمله مغول در سال ۶۵۴ پایدار ماند. (بلک، آنتونی، ۱۳۸۶: ص ۷۵)

عقاید سیاسی اسماعیلیه

همانطور که قبلاً ذکر شد اسماعیلیه شاخه ای از جریان سیاسی - کلامی شیعه هستند که پس از درگذشت امام جعفر صادق(ع) فرزند دیگر او به نام اسماعیل را به جای امام موسی کاظم(ع) به امامت قبول کردند و معتقد به غیبت و مهدویت او شدند.

اسماعیلیان در میان مستشرقان به شیعیان هفت امامی مشهورند، اما جدایی آنها از بدنه شیعه و بخصوص جدایی آنها از شیعه دوازده امامی فقط در عقیده و مربوط به تعداد و نسبت امامان نیست. آنها از لحاظ رفتار سیاسی و برخی آموزه های کلامی نیز با شیعه دوازده امامی اختلاف نظر دارند.

در ادبیات رایج میان شرق شناسان از آنها به عنوان شیعیان تندرو و از شیعیان دوازده امامی به عنوان شیعیان معتدل و میانه رو یاد می کنند و این تنها به خاطر راهبردها و رفتارهای سیاسی اسماعیلیه نیست بلکه به خاطر آموزه های کلامی آنها نیز هست. (پولادی، ۱۳۹۰: ص ۶۳)

اسماعیلیه منظومه فکری و کلامی پیچیده ای پدید آوردند که از فلسفه یونانی و اندیشه های ایران باستان بهره برده است. آموزه کلامی - سیاسی اسماعیلیه شامل تفسیر خاصی از عهد و امر نبوت و ارتباط آن با دور «امامت» است. علاوه بر این آنها نظریه خاصی درباره کیهان شناسی داشتند. در فلسفه اسماعیلی، نظم زمینی، ادامه نظم آسمانی است و میان فلسفه طبیعی و الهیات ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. (قادری، همان، ص ۵۶)

براین اساس اسماعیلیه تلفیقی از عقل گرایی مرسوم در یونان باستان، یعنی عقول و افلاک دهگانه را با فرشته شناسی ایران باستان و برخی از آموزه های متصوفه و ... بوجود آوردند. جریان باطنی گرای اسماعیلی با اولویت دادن به گرایشهای عقلی بیشتر به ترویج و گسترش آموزه های فلسفی و به تبع آن فلسفه سیاسی، همت گماشت، نمونه بارز چنین گرایشی را می توان در آراء سیاسی اخوان الصفا یافت. (حقیقت، ۱۳۸۷: ص ۹۲)



نظریه امامت در اندیشه اسماعیلیان

در کلام سیاسی اسماعیلیه همانند دیگر فرقه های شیعی، امامت رکنی اساسی تلقی می شود. دیدگاه ایشان در باب امامت با گرایش باطنی گری پیوندی اساسی دارد. از نظر آنان شریعت باطنی دارد که ظواهر شریعت به صورت رمزی بر آنها دلالت می کند و از این حیث باطن شریعت اهمیت اساسی دارد. (حقیقت، همان: ص ۹۲)

امام تنها کسی است که به باطن شریعت اشراف کامل دارد و می تواند از ظاهر نقبی به باطن زند و راز دین باز گشاید. او منبع همه علوم بوده و می تواند معانی رمزی آیات و کلمات و حروف آنها را دریافته و قرآن را تفسیر کند. به اعتقاد اسماعیلیه تفسیر و بیان ظاهر و تنزیل قرآن وظیفه پیامبر(ص) و تأویل و ارشاد به باطن آن، وظیفه امام و وصی و جانشین اوست. (حقیقت، همان: ص ۹۲)

اسماعیلیان در کنار قرآن و سنت، امامت را منبع دیگر دین (به جای عقل و اجماع) می دانند. به عقیده آنان امام مستغنی و قائم به ذات است. آنها مفهوم اجتهاد را مردود شمرده و فتوا و قضاوت و تفسیر را از هیچ منبع و مرجعی جز امام نمی پذیرند. (تقوی، همان، ص ۱۸۲ به نقل از دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۹۰)

مراتب امامت

در اندیشه اسماعیلیه امامت مقامی متعالی است و مراتب مختلفی دارد. امام مقیم کسی است که پیامبر ناطق او را بر می گزیند و این عالی ترین درجه امامت است. اما مستقر امت کسی است که امام پس از خود را تعیین می کند و امام مستودع کسی است که امانت نزد او به ودیعت نهاده شده است ولی حق ندارد پس از خود امام تعیین کند. لازم به ذکر است که نزاریان امام حسن(ع) را مصداق امام مستودع خوانده و ایشان را در شمار امامان اصلی خود نمی آورند (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴)

امامت امام مستودع محدود است و وی را نائب الامام نیز می گویند که به نیابت از امام مستقر شئون امامت را اجرا می کند. (تقوی، همان، ص ۱۸۴)

علاوه بر مراتب فوق حجت یا حجت اعظم نیز در اسماعیلیه نزاری مرتبه ای پس از امام داشت و در غیبت امام، نایب او و متولی امور نزاریان بود. به عقیده اسماعیلیان نزاری، حسن صباح به عنوان حجت امام شناخته شد و همو متولی رسالت اسماعیلیه بود تا آنگاه که امام ظهور یابد و او در آن هنگام امام را به مؤمنان بنمایاند (لمبتون، ترجمه مهدی فقیهی، ۱۳۸۹، ص ۷۱۲).

رابطه نبوت و امامت

رابطه بین نبوت و امامت نیز در دیدگاه اسماعیلیان در سلسله ادوار تاریخی حائز اهمیت است. ادوار نبوت از هفت دور تشکیل می شود و در هر دوره یک پیامبر (ناطق) و یک وصی و هفت امام ظهوری یابند و



یک یا چند دسته هفت گانه از امامان جانشین آنان می گردد. سپس آن دوره با آخرین امام (یعنی قائم) یا امام رستاخیز که دوران پیشین را خاتمه می دهد، پایان می پذیرد و در واقع او امام مقیم است یعنی پیامبر جدید را برمی گزیند. آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(ص) و محمدبن اسماعیل هفت نبی هستند در دوره هفتم قائم القیامه (یعنی همان اسماعیل یا محمدبن اسماعیل) ظهور کرده و حکومتی جهانی برپا می دارد و این پایان تاریخ خواهد بود (دفتری، ۱۳۷۵، صص ۱۶۴-۱۶۳).

در بعضی از متون اسماعیلی از شش دوره سخن به میان آمده که آخرین پیامبر اولوالعزم یا پیامبر دوره ششم حضرت محمد(ص) می باشد که وصی او حضرت علی(ع) محسوب می شود. (تقوی، همان، ص ۱۸۱). هر پیامبری واضح ناموس (قانون) بوده و بعد از وضع بنیان شریعت آن را با سخنان و افعال و اوامر و نواهی، وضع تکالیف و احکام شرعی، تشکیلات جامعه و حکومت بر رعایای امپراتوری در امور دینی و دنیوی تکمیل می کند. (لمبتون، همان، ص ۶۹۷) بعد از واضح ناموس، امت نیازمند جانشینی برای او خواهد بود که شریعتش را پاس بدارد و امت را در برابر دشمنان حفظ کند و امور دینی و دنیایی آن را به سامان رساند. پس اگر امت وصایت واضح را بپذیرد و به تدبیر وصی تن دردهد، به سعادت هر دو جهان نائل خواهد آمد و گرنه دستخوش تفرقه و شکست خواهد شد (تقوی، همان، ص ۱۸۲).

صفات و وظایف امام

اسماعیلیه در توجیه و ضرورت منصب امامت هم به عقل متوسل می شدند و هم از تفاسیر قرآنی و روایی سود می جستند. رسائل اخوان الصفا که گفته می شود نفوذ اسماعیلیه در میان اعضای آن بسیار بوده - بر جنبه عقلی ضرورت نصب امامی آشنا با اسرار و شایسته هدایت تأکید بسیاری داشت. بنیان عقلی امامت در جهت اثبات جنبه باطنی دین و لزوم اتصال و ارتباط با آن از سوی شخصی که باید دارای ویژگیهای خاصی باشد، به اثبات می رسید. اسماعیلیان معتقد بودند که امام باید دارای صفات عصمت، اعلمیت و شایستگی با توجه به تعالیم باطنی گری باشد (قادری، ۱۳۸۸: ص ۵۸).

از سوی دیگر جملگی معتقدند که برای انجام وظایف مختلف، لازم و ضروری است که امام به عنوان جانشین و خلیفه پیامبر، پس از رحلت ایشان وجود داشته باشد (رسائل اخوان الصفا، ج ۳، ص ۴۹۳) یکی از دلایلی که بر ضرورت وجود امام ارایه می شد، حمایت از شریعت، زنده نگه داشتن سنت و امر به معروف و نهی از منکر بود تا جامعه انتظام سیاسی و اجتماعی خود را حفظ نماید. دلیل دیگر بر ضرورت امامت این بود که فقها و علما مشکلات خود را در مورد دینی به امام ارجاع دهند و او اختلافات آنها را در مسائل مربوط به فقه و احکام و ... حل و فصل نماید و آنان جملگی بر طبق عقیده، سلوک اوامر و نواهی او رفتار نمایند (لمبتون، ۱۳۷۹: صص ۳۳۰-۳۲۹).



به طور کلی بر طبق آموزه های کلامی اسماعیلیان امامت اساسی ترین رکن و در شمار اصول دین است. امام انسان کامل است. او برخوردار از علم و عصمت و دارای قدرت شفاعت بوده، وسیله نجات و رستگاری است. امام ولی همه مؤمنان است و رهبری دینی و سیاسی و اداره امور معنوی و مادی بشر را از جانب خداوند برعهده دارد. همه اقتدارها و ولایت ها در امام متمرکز است. امام از دسترس و شناخت مردم عادی به دور بوده و فراتر از فهم بندگان است (لمبتون، ۱۳۷۹: صص ۳۳۶-۳۳۵).

ویژگی الهی امامان و جایگاه آنان نه فقط در تشریح و ریاست، بلکه در تکوین و هستی نیز مشاهده می شود. بطوری که در اندیشه های اعتقادی اسماعیلیه امام قطب عالم وجود و مرکز آسمان و قطب زمین بوده استمرار و حیات جهان به وجود او بستگی دارد (تقوی، همان: ص ۱۸۳ به نقل از خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۳: ص ۱۱۲). شیعیان نیز از دیدگاه اسماعیلیه وظایفی در قبال امام دارند که عبارتند از: وفا به پیمان با امام، تکریم وی، آگاه ساختن او از احوال خویش، صبر و شکر بر بلا و نعمت، جهاد در کنار امامان، تسلیم بودن به امر ایشان، بیم داشتن از آنها و برحذر بودن از مجازاتشان تولا و تبری، هماهنگی با امام و پرهیز از مخالفت با وی، پرهیز از حسد، بغی، حرص و کینه توزی و سوء ظن و نهایتاً پرداخت خمس به اوست (حقیقت، همان: ص ۹۳).

از ویژگی های مهم کلام سیاسی اسماعیلی خصلت عقل گرایی و نیز در عین حال باطنی گرایی آن است که تبلور آن را در دیدگاههای اخوان الصفا می توان جستجو نمود. نویسندگان رسائل که در واقع مبلغان اسماعیلیه در عرصه مبارزات ایدئولوژیک بودند از اطلاعات فلسفی شایان توجهی برخوردار بودند و بر کل اندیشه شیعه (نه فقط اسماعیلیه) تأثیر قابل ملاحظه ای داشتند. در رسائل اخوان الصفا بر مبارزه با حاکمان ستمگر برای رستگاری اخروی تأکید شده است، رستگاری اخروی منوط به عمل به امر خداوند است. در این مبارزه امام به عنوان کسی که مخزن علم الهی و مفسر کلام خداوند است نقش اساسی دارد.

نظریه امامت در کلام سیاسی فرقه نزاری

همانطور که قبلاً ذکر شد پس از مرگ المستنصر بالله امام و خلیفه فاطمی در سال (۴۸۷ق-۱۰۹۴م) دعوت فاطمی به دو فرقه مستعلویه و نزاریه منقسم گشت. حسن صباح از دعوات اسماعیلیه و طرفدار فاطمیان در ایران در برابر مستعلی به حمایت نزار برخاست و عملاً رهبری جنبش اسماعیلیه ایران را برعهده گرفت. نزاریان در سال ۴۸۳ قمری بر قلعه الموت در قزوین دست یافتند و به تدریج با تصرف قلاع دیگری در دیگر مناطق ایران مانند خراسان، نوعی دولت غیرمتمرکز را ایجاد کردند که تا حمله مغول در سال ۶۵۴ پایدار ماند. دعوت آنان از سوی صاحب نظران معاصرشان به دعوت جدید معروف شده است (لمبتون، ۱۳۷۹: ص ۳۳۸). چرا



که حسن صباح و پیروان او روایت جدید و خالصی از برنامه سیاسی - اجتماعی اسماعیلیه را با عنوان «تعلیمات جدید» اعلام داشتند (بلک، آنتونی، همان، ص ۷۵).

به عقیده اسماعیلیه نزاری رسالت و امامت امری ضروری اند زیرا همانطور که ملاحظه می کنیم انسان نمی تواند بدون همکاری و تشکیل حکومت مقتدر به حیات خود ادامه دهد. پس از اثبات آنکه جامعه کلاً نیازمند رهبر است، استدلال می کردند که چنین رهبری از تأیید الهی برخوردار است زیرا مردم تنها الزامات و دستوراتی را می پذیرند که از جانب خدا باشد. به علاوه وحی الهی مستلزم وجود شارحی موثق است. حتی استدلال می شد که مقام علی(ع) و جانشینانش به عنوان امام از مقام پیامبر بالاتر است زیرا این امامان بودند که معنای باطنی و حقیقی قرآن را آشکار می کنند.

به عقیده آنان عقل به تنهایی قادر به شناخت امام نمی باشد زیرا در حقیقت امام نمی تواند با توسل به هر دلیلی در ورای خود، ادعایش را مستند نماید، در غیر اینصورت ادعای برخورداری از اقتدار عالی را از دست خواهد داد. بنابراین کسی امام راستین است که جز صرف وجود خود دلیل بیرونی دیگری را برای امامت خود اقدامه نکند و امام نزاریه چنین است (بلک، همان، صص ۷۶-۷۵).

ظاهراً پس از نزار هیچ امامی تعیین نگشت برخی از نزاریه و عده‌ای از غیر نزاری ها معتقدند که یکی از فرزندان یا نوادگان نزار به طور مخفی از مصر خارج گشت و به طور سری در الموت تحت مراقبت قرار گرفت. اگر این ادعا درست باشد، وی امامت خود را آشکار ساخت و در نهایت حسن صباح به عنوان حجت امام شناخته شد. روشن است که این منصب حداقل به طور غیر رسمی در سلسله مراتب معنوی آرمانی در مرتبه ای پس از امام قرار داشت و در غیبت امام نایب او و متولی امور نزاریان بود. بنا به عقیده اسماعیلیه نزاری حسن صباح تا ظهور امام، به عنوان حافظ دعوت اسماعیلیه باقی ماند و در آن هنگام امام را به مؤمنان معرفی می کرد (لمبتون، ۱۳۷۹، ص ۳۳۹).

آیین نزاری درخصوص نظریه امامت در کتاب روضه التسلیم اثر خواجه نصیرالدین طوسی به خوبی بیان شده است: «امام تجلی کلمه اعلی و برتر از فکر و تصور انسانی است. تجلی عقل اول، حجت امام و تجلی نفس کل، پیامبر است. لذا امام و حجت وی در مرتبه ای برتر از پیامبر قرار دارند. در دوران غیبت امام، حجت به عنوان خلیفه وی عمل می کند و به لطف و مدد نور علمی که می اندوزد بنا به آمادگی خود، اطلاعات مربوط به امام را گسترش می دهد و امامت راستین را برقرار می سازد. علم حقیقی و پاک تنها از امام که مظهر کلمه الهی است نشأت می گیرد اما از آنجایی که او شخصاً کسی را تعلیم نمی دهد، دعوت وی از طریق حجت و داعی به دیگران می رسد. امام انسان کامل است و ظهور وی برای وجود کائنات ضروری است. خداوند امام را مرکز آسمان و قطب زمین ساخته است. لذا هر چیز دوآر و ثابتی به واسطه او بر جای خود می ماند و تداوم وجود عالم، به وجود او بستگی دارد. «اگر دنیا ساعتی بدون امام بماند اهلش را فرو خواهد برد.» امام در حقیقت



خود نیازی به ماده و معنا ندارد بلکه خداوند آن دو را به او محتاج ساخته و انس و جن و فرشتگان را تحت فرمان او درآورده و او را سرور آنان ساخته» (لمبوتن، همان، ص ۳۳۹، به نقل از روضه التسلیم، متن فارسی، صص ۱۰۴-۱۰۵).

به طور کلی در آموزه های سیاسی - کلامی اسماعیلی حفظ اساس دین و انتظام سیاسی - اجتماعی امور از جمله وظایف امام بود. این وظایف در طول تاریخ اسماعیلیه یکسان نبود. چون خلفای فاطمی در مصر حکومت داشتند وظایف سیاسی اجتماعی آنها مسائلی را طلب می کرد که در میان هواداران نزاری در ایران و جنبش الموت مصداقی نمی یافت، با این حال می توان تعلیم باطنی و تأویل دینی را مهمترین وظیفه دینی و باطنی امام دانست. البته حفظ شریعت نیز از وظایف امام به شمار می رفت، اما در برخی از ادوار تاریخی، شریعت به نفع آنچه «قیامت» خوانده می شد کمرنگ گردید. در این دوره فرض بر این بود که عصر آشکاری حقایق دینی فرا رسیده است و مردم از تکالیف شرعی معاف شده اند. این امر یعنی وقوع قیامت در میان اخلاف حسن صباح روی داد. پس از شکست اسماعیلیان الموت به دست هلاکو و همچنین انقراض فاطمیان مصر نهضت اسماعیلیه رو به زوال نهاد. در حال حاضر و در قالب شخصیت آقاخان رهبر اسماعیلیان نزاری و پایگاه هند برای آنان، هم از جنبه باطنیگری اسماعیلیه کاسته شده و هم دعاوی سیاسی - اجتماعی آنان به نفع دعوی حق حیات و تبلیغ فرقه ای ناپدید گردیده است (قادری، همان، صص ۵۸-۵۹).

تعلیمات مذهبی حکیم نزاری

سعدالدین بن شمس الدین بن محمد معروف به حکیم نزاری در سال ۶۴۵ هـ (۱۲۴۷م) در قریه فوداج از توابع بیرجند منطقه قهستان دیده به جهان گشود. به همین علت در بسیاری از منابع لقب نزاری قهستانی بر او نهاده اند:

نظمش قوی چراست نزاری زار پرورده هوای خوش قهستانی است

در باره دوران کودکی و نوجوانی نزاری اطلاعات بسیار اندکی در دست است. پدر نزاری که نقش مهمی در شکل پذیری جهان بینی وی داشته است یک اسماعیلی معتقد و مردی با سواد در زمان خویش محسوب می شده است (غلام علی بایبوردی، ۱۳۷۰، ص ۴۶). او موفق شد فرزنداناش را به رسم سران اسماعیلی قهستان تربیت کند. نزاری را از خردسالی به مکتب و سپس به مدرسه فرستادند اما روشهای تعلیم و تربیت اسلامی شیعی در مدارس اسلامی با اصول تربیت خانوادگی نزاری در تضاد بود و از همین رو شاعر با روی آوردن به مطالعات متفرقه ادبی خود به تعلیم خویش همت گماشت. در طی این مطالعات آزاد او با آثار شاعران برجسته همچون فردوسی، نظامی و خیام و عطار و دیگران و همچنین تعلیمات و آموزه های متصوفه و آثار فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی آشنا شد (همان، ص ۴۷).



نزاری هنوز جوان بود که قدم در راه اسماعیلیان نهاد و در این راه نخستین مربی اسماعیلی او پدرش بود که در مجمع اسماعیلیان نقش نسبتاً مهمی داشت:

عمرها باد خدایا به سلامت پدرم	که بسی در حق من کرد کرامت پدرم
حق از این بیش که بر پس روی اهل البیت	معتقد کرد به اثبات امامت پدرم
چه قیامت که نمی دیدم و گر پیش از مرگ	ظاهر العین نمی کرد کرامت پدرم
من اگر نا خلفی کردم و بدفرزندی	همه شرط پدری کرد اقامت پدرم

(کلیات الف: ص ۱۷۹)

پس از ورود به جرگه اسماعیلیان، نزاری جوان بتدریج مراحل مختلف هفتگانه دعوات اسماعیلی یعنی مستجیب، مأذون اصغر و مأذون اکبر، معلم، داعی، حجت و امام را طی کرد.

در دوره نزاری، اسماعیلیان افراد تازه وارد را مستجیب می نامیدند. به نظر می رسد که نزاری این مرحله را گذرانده است. نزاری مستجیب پیش از رسیدن به مقام داعی رنجهای بسیار بر خود هموار نمود تا در سن سی و چهار سالگی به مقام داعی رسید.

از نزاری یک نصیحت گوش کن	عقل را زان پس لقب مدهوش کن
گر زداعی بشنوی مقبل شوی	زنده جان گردی و روشن دل شوی

(همان، ص ۳۷۳ ب)

به طور کلی علیرغم رسم مألوف نویسندگان اسماعیلی که با درک موقعیت خطیر خود در بیان نظرات خویش بسیار محتاط بودند. نزاری علیرغم مهارت در استفاده از استعارات و کنایات عقاید واقعی خویش را پنهان نکرد به طوری که قسمت عمده کلیات شعر او و دیگر آثارش مشحون از غزلهای مذهبی و بیان کننده عقایدش می باشد. با این وجود پژوهشگرانی که در مورد حکیم نزاری به تحقیق پرداخته اند درخصوص انتساب او به فرقه اسماعیلی اتفاق نظر ندارند و در وابستگی او به اسماعیلیان تردید می کنند. (بایوردی، همان، ص ۵۳)

از جمله برتلس به عنوان نخستین پژوهشگری که به تحقیق درباره نزاری پرداخته یادآور می شود که حل این مسئله (گرایش نزاری به اسماعیلیه) نیاز به مطالعه و بررسی کامل آثار نزاری دارد. در همین حال ایوانف محقق روسی با استناد به کتاب دستور نامه نزاری چنین نتیجه می گیرد که نزاری متعلق به فرقه اسماعیلیه بوده و مانند یک داعی اسماعیلی در قهستان به کار تبلیغ می پرداخته است. (همان، ص ۵۴)

با این همه آنچه شواهد و قراین برآن حکایت می کند چه در مقام یک داعی اسماعیلی ارتدکس و یک صوفی و یا یک شیعه اثنا عشری، آثار و اشعار نزاری مشحون از تعالیم و آموزه های اسماعیلی خصوصاً در مسئله امامت است که این خود دلالت بر تعلق خاطر نزاری حداقل تا سالهای میانه عمر به مذهب اسماعیلیه می



نماید. ذیلاً به بررسی و تحلیل نظریه امامت در اندیشه حکیم نزاری با استفاده از غزل های مذهبی او می پردازیم.

نظریه امامت در اندیشه حکیم نزاری

جایگاه و نقش امام

همانطور که قبلاً نیز ذکر شد طبق قرائت اسماعیلیان، تاریخ از هفت دوره کامل تشکیل می شود و در هر دوره یک پیامبر(ناطق) یک وصی و هفت امام ظهور می یابند. هر کدام از این پیامبران بزرگ در معیت انسانی الهی به نام «اساس» یعنی پایه امت هستند که امام مظهر نفس کل و دومین صدور خداوند است. علمای فاطمی مصر علاوه بر اصولی همچون توالی بلاانقطاع امامت، یکسان بودن مقام ائمه(ع)، وراثت از طریق اولاد ذکور غیر قابل تغییر بودن وارث نظریه دیگری را به نام «وجود دائمی امام» ابداع نمودند که اسماعیلیان الموتی نیز آن را پذیرفتند. بدین ترتیب تفکر اولیه یعنی جلوه خدایی بخشیدن به امام تحقق می یابد. اگر چه اسماعیلیان به نظریه حلول اعتقاد نداشتند ولی در عمل تعالیم آنها منجر به عقیده الهی بودن امام گردید. در غزل زیر نزاری ضمن تعریف نقش امام به عنوان «مفسر راستگو» او را برتر از همه پیامبران بزرگ می شمارد زیرا که به عقیده او تنها امام می تواند اسرار نهفته در کلام الهی را کشف کند:

محمد را فرستادند قرآن	کلیم و روح را تورات و انجیل
صد اسرار است در هر حرف اگر نه	کلام الله را برهم چه تفضیل
مفسر راستگو باید اگر نه	خلافی نیست در تأویل و تنزیل

اسماعیلیان مراتبی برای امامان خود قائلند که از جمله آن امام مستقر و امام مستودع است. نزاری امام واقعی (مستقر) را از شخصی که امانت دار (مستودع) امامت است جدا می کند. امام مستقر امام راستین است و امامان دیگر تنها حافظان و یا امینان امام راستین می باشند. اسماعیلیان موظفند که برای محافظت از امام مستقر، اسرار او را پوشیده نگه دارند.

زمستودع جدا کن مستقر را همین یک نکته باشد اصل تأویل

ضرورت وجود امام

به عقیده اسماعیلیان و بنا به استدلالات مختلفی که در برابر مخالفانشان ارائه می کردند امامت کلاً برای بشر ضرورت دارد و به بیان دیگر وحی الهی معنایی باطنی و ظاهری دارد و بدون موضع و مفسر قابل درک نیست (بلک، همان، ص ۷۳) آنان می گفتند که پیامبر (ص) پس از دریافت وحی الهی نمی توانسته است آن را کلاً به مردمان زمان خویش، به سبب جهالت آنها، ابراز کند و بدین جهت آنچه را ناگفته مانده بود به علی(ع) و اخلاف او منتقل نموده است.



این دلیل و نظایر آن که اسماعیلیان برای اثبات ضرورت امامت می آورند اغلب در اشعار نزاری به عنوان دلیل بر وجود پیوند ناگسستنی جامعه بشری با امام چه در زمان گذشته و لزوم آن در آینده نیز دیده می شود. (پایبوردی، همان، ص ۶۴)

نفسی جهان نباشد ز امام وقت خالی
بمرنج اگر برنجی چکنم نص کلام است
چون امام بود و باشد به جواب من چه گویی
اگر از تو بازپرسم که امام تو کدام است
(کلیات الف، ص ۹۴)

امامت به مفهوم ولایت

اسماعیلیه نیز همانند دیگر فرقه های شیعه، امامت را اصلی بنیادی می دانستند و آن را با مفهوم ولایت که به معنای دوستی و دل سپردن به امامان اهل البیت و اطاعت ضمنی از دستورات آنان است مرتبط می ساختند. امام که بازتابی از نور الهی بود، منبع تمامی دانش ها به شمار می رفت. او مظهر انسان کامل و برخوردار از علم و عصمت و دارای قدرت شفاعت بوده و وسیله نجات و رستگاری امت محسوب می شود. امام ولی همه مؤمنان است و رهبری دینی و سیاسی و اداره امور معنوی و مادی بشر را از جانب خداوند برعهده دارد (المبتون، همان، ص ۳۳۵). همه اقتدارها و ولایتها در امام متمرکز است. امام از دسترسی شناخت مردم به دور بوده و فراتر از فهم بندگان است (تقوی، همان، ص ۱۸۳).

از آن جا که تفسیر قرآن، از امتیازات خاص امام معصوم(ع) بود تمام آموختنی ها اعم از فقهی و اعتقادی را می بایست از او یا نایب وی فراگرفت. دیدگاه رسمی این بود که امامانی که نمایندگان خداوند هستند، به لطف او تطهیر شده اند تا حجت وی در زمین باشند. آنان باب رحمت خداوند هستند و به دلیل شفاعت آنان، انسانها رستگار می شوند. لذا مؤمنان قانون و حکومت را به عنوان مفاهیم ایده آل و واقعیات اجتماعی از طریق تفسیر این امام می توانند دریابند. وی از لحاظ تئوریک مستقیماً از جانب خداوند اختیار آن را یافته است تا امور دنیوی و معنوی امت و حکومت اسلامی را رهبری کند.

بر همین اساس نزاری نیز رستگاری را در پیروی و اطاعت از اوامر امام می داند چرا که در این پیروی عین ایمان نهفته است:

رستگاری در امام الوقت باشد زین قبل
پس روی امر مردش عین ایمان یافتم
باز دادم هرچه الا بعضها من بعض بود
چون امامت مستقر در ذات انسان یافتم
من ندانم جز امام حی قائم مقتدا
آنکه در امرش امان خلق دو جهان یافتم
(کلیات الف، ص ۱۷۶ ب)

در همین راستا حکیم نزاری امامت را از نسل فاطمه و علی(ع) به صورت پیوسته می داند:

به آل مصطفی پیوند جستیم
به حق فرزند بر فرزند جستیم



مطیع بعضها من بعض بودیم نه چیز دیگر از خود برفزودیم
بکوشیدیم تا خائن نگردیم غلط در ظاهر و باطن نکردیم

(کلیات الف، ص ۳۲۹)

امامت و مسئله شناخت

در اندیشه نزاریان مباحث خردگرایانه و معرفت شناختی در باب ضرورت امامت و در سطح کلی تر شناخت خداوند جایگاه ویژه ای دارد. آئین اسماعیلیه که بر ادراک عقلی استوار است با تأکید بر وجود واقعی جهان مادی جای هیچ شکی را در درک ماهیت اجسام از طریق توانایی بشر باقی نمی گذارد. لکن با تأکید بر ناممکن بودن شناخت خداوند به عنوان هستی کل از طریق عقل انسانی، اسماعیلیان به محدودیت عقل انسانی اشاره می کنند. اسماعیلیان برخلاف شیعیان اثنی عشری که معتقد به شناخت خداوند از طریق عقل و منطق می باشند و صوفیان که بر نقش منابع غیر منطقی شناخت (ریاضت و ذکر) تأکید می ورزند، معتقد بودند که شناخت خداوند از طریق پیروی از راهنمایی های امام وقت امکان پذیر است. نزاری به این مسئله از دید یک اسماعیلی می نگرد:

جمال باطن دیدن به دیده ظاهر همان حکایت موسی و طور و انوار است
به چشم دوست توان دید، روی دوست بلی به خویش دیدن بر جهل خویش اصرار است

(کلیات الف، ص ۲۹۵)

نزاری با این بیان می گوید که راه شناخت خداوند منحصرأ از طریق امام وقت است که کامل ترین نوع شناخت خداوند نیز می باشد. زیرا که امام خداوند را از طریق خود خداوند و با کمک او می شناسد به عبارت دیگر خداوند خود، راه را به امام می نماید چرا که خالق را کسی جز خالق نمی تواند بشناسد (پایبوردی، همان، ص ۶۹ به نقل از رساله اسماعیلیه، صص ۷۱-۷۰).

علاوه بر این علم بزرگترین و شریف ترین چیزهاست و تنها پاک ترین انسانها قادر به درک آنند. اگر انسان بخواهد در باب کمال خالق تدبر کند، باید به زیور علم آراسته باشد. اما شواهد نشان می دهد کسب علم مستلزم معلمی است که از سوی خداوند انتخاب و حمایت شود و این انسان، امام است (بلک، همان، ص ۷۹).

گوش کن پند نزاری گوش کن بشنو ای فرزند جانی از پدر
پس رو رأی و قیاس خود مباش الحذر از بت پرستی الحذر
هم بدو شناسی او را والسلام نیست الا وجهه وجهی دیگر

(کلیات الف، ص ۱۴۶)

و در جای دیگر می گوید:

دوش برقع زروری باز انداخت گفت باید مرا بمن شناخت



(همان، ص ۸۲)

بدین ترتیب ملاحظه می گردد که آیین مخفی اسماعیلیه با تأکید بر ناممکن بودن شناخت خداوند از طریق عقل انسانی، آشکارا از تعالیم نوافلاطونیان و متصوفه که معتقد به امکان ارتباط بلاواسطه و عرفانی میان خدا و انسان بود فاصله گرفت و به همان میزان بر نقش امام وقت در مسیر شناخت خدا تأکید ورزید

۵-۶ - ضرورت تسلیم و اطاعت محض از امر امام

آیین باطنی اسماعیلی برای اعتقاد بود که مؤمنان باید به خداوند، پیامبر وی و امامان اهل بیت که حجت خداوند و مبلّغ نبوی بر زمین بودند اعتقاد داشته باشند، همه مسلمانان مؤمن نیستند تنها کسی که ولایت دارد مؤمن است، اعتقاد به امامت دو تکلیف را تحمیل می کند، یکی ولایت یعنی عشق و دلبستگی به امامان و دیگری تسلیم یعنی اطاعت کامل از آنان در امور دنیوی و معنوی. وظیفه دوم (تسلیم) خودبخود امکان رد یا مخالفت با امامان را منتفی می ساخت. اسماعیلیه هیچ گونه اختلاف عقیده را نمی پذیرفتند. چرا که حقیقتی البته بسیار پیچیده و مفصل وجود داشت که می گفت تنها امام صلاحیت آن را دارد که سلسله مراتب مادون خود را به مردم معرفی کند.

بدین ترتیب آیین باطنی اسماعیلیه مقام امام را قدرت بخشید و باعث اطاعت محض از امر امام (تسلیم) و به کار بستن نصایح (تعالیم) او گردید. در زمان حسن صباح، مقام امام از قدرت خاصی برخوردار شد و پیروان اسماعیلیه هم مکلف به اطاعت کامل از امر امام گردیدند. نزاری در مقدمه منظومه از هر و مزهر به همین مضامین اشاره دارد:

باید صاحب الاسرار پیری	که باشد پایمردی دستگیری
بدو بسپردن و تسلیم کردن	بکل ترک امید و بیم کردن
نباشد منزلی برتر ز تسلیم	بشرط آنکه نگریزی ز تعلیم
چو شد تسلیم مرد از خود برون شد	دگر بیرون نشد تسلیم چون شد

(کلیات الف، ص ۳۹۵)

در دستور نامه هم شاعر از ضرورت ارشاد و تعالیم سخن رانده است:

« ای جوان در جستجوی پیر و مرشدی باش تا از فرمان او اطاعت کنی، عنان خویش بدو بسپار و از خود بیرون شو و دیگر ترا کاری با خیر و شر نباشد. اگر به او اعتماد کنی، در امان باشی. آنگاه تو صاحب اسرار دو جهان خواهی شد. در پی پندارها و تخیلات خویش مرو و تسلیم جادوی فرومایگان مشو. آنکه در جستجوی حقیقت است سخنی دیگر دارد.



هرگز به آنچه متزلزل است دل مبند، به دنبال هیچکس جز مرد خدا مباش. استنباط تو نمی تواند رهبر تو باشد. تو از طریق حقیقت، کسی را که به حقیقت اشاره دارد می یابی، سپس حقیقت توسط کسی که به آن اشاره دارد تأیید می شود. چه نیک است که رهبر تو، انسانی باشد که در دل پاکش نور الهی بتابد تو از طریق این نور از تاریکی نجات خواهی یافت پس به دنبال این نور برو.» (پایبوردی، همان، ص ۷۲ به نقل از دستورنامه صص ۴۹-۵۰)

مخالفان اسماعیلیه آنان را که در اطاعت محض امام بودند به تمسخر می گرفتند. نزاری در پاسخ به آنان به دفاع از اسماعیلیان و مقام امام که به نظر او بدون ارشاد امام دستیابی به حقیقت غیر ممکن است می پردازد:

بر سیبل طعنه مرد ژاژخای	بازگفت این قصه زان کوتاه رأی
یعنی ایشان چون شما فرمانبرند	تابع و منقاد امر رهبرند
گفتمش ای مرد این مردانگیست	این نه فرمان بردن این دیوانگیست
عین فرمان عین آن دانستن است	این جنونی بر عبارت بستن است

(کلیات الف، ص ۳۷۷)

۶-۶- امامت و تأویل و تفسیر و نسخ شریعت

مهمترین نکته در اندیشه اسماعیلی آن است که دین را ظاهری است و باطنی. ظاهر به منزله پوسته و باطن همچون مغز است و مقصود شارع مقدس باطن شریعت بوده است نه ظاهر آن. تنها کسی که می تواند از ظاهر شریعت به باطن آن پی برد و از دین رمزگشایی نماید امام است. از نقطه نظر اسماعیلیان پیر یا همان امام وقت باید قادر به تعبیر استعاره ای تمام احکام شریعت که جهت ظاهری قرآن به شمار می رود و همچنین سخنان تمام پیامبران باشد (پایبوردی، همان، ص ۷۴ به نقل از رساله اسماعیلیه، ص ۱۳۴).

تعبیر استعاره ای کتاب آسمانی که نزاری به آن اشاره می کند در نهایت باعث از بین رفتن اصول اساسی اسلام می گردد زیرا که مفاهیم صریح احکام شریعت فقط حجابی تلقی می شود که می بایست از ورای آن «زیبایی باطن را با چشمان ظاهری دید»

نزاری در غزل های خویش با ردّ جهت ظاهری اصول اسلامی به عنوان یک داعی اسماعیلی دعوت به درک معانی باطنی آن ظواهر می کند:

هر ظاهری که بینی بی باطنی نباشد	بشنو ندای دعوت از داعی مصدّق
---------------------------------	------------------------------

(کلیات الف، ص ۱۶۶)

همچنین در غزلی دیگر:

ظاهر شده در مسجد و باطن به خرابات	مردان نپسندند که مردانه نباشد
-----------------------------------	-------------------------------

(کلیات الف، ص ۱۰۶)



اسماعیلیان در همه چیز به چشم مجاز و استعاره می نگریستند. آنان نه تنها در قرآن بلکه در روایات و حتی در قصص نیز محتوای مورد نظر خود را می گنجانند. نزاری با فصاحت هر چه تمام تر این تفکر را در غزل زیر بیان کرده است:

هم سکندر شد حجاب خود بخود چیزی نیافت زندگی دادن تصور چون توان کرد از ممت
بشنو از ارباب تأویل این همه تشبیه چیست آب حیوان باز نتوان یافت الا از هدات
آری آری مقتدای عارفان قائم بود قائمی اما که باشد ذات او قائم به ذات
(کلیات الف، ص ۸۱)

۶-۷- امامت و قیام قیامت

یکی از مفاهیم هم در اندیشه اسماعیلیه که در منابع مهم مربوط به این فرقه همچون رسائل اخوان الصفا و هم در روضه التسلیم نزاریان بدان اشاره شده است، مفهوم قیامت است. یعنی زمانی که بشر هم از حکام جائر و هم از قید شریعت و احکام دینی رها می شود. با اتکاء به همین مفهوم بود که حسن بن بزرگ امید یکی از اخلاف حسن صباح در الموت اعلام قیامت و نسخ شریعت کرد (لمبتون، ۱۳۸۹، ص ص ۷۱۷-۷۱۶).

او در سال (۱۱۶۴ق/۵۵۹م) در جمع گروههای مختلف اسماعیلی در ایران نامه ای را برایشان قرائت کرد که ادعا می شد از طرف امام است. در این پیام حسن به عنوان نماینده خاص امام با اختیارات کامل معرفی شده بود و نه تنها لقب داعی که لقب حجت و خلیفه امام نیز به او داده شده بود.

وی سپس اعلام کرد که قیامت فرا رسیده و دیگر تقیه لازم نیست و شریعت به پایان خود رسیده است. در این تفسیر جدید، قیامت مفهومی کاملاً سمبولیک یافته بود. بر طبق این تفسیر دوره دینی پایان یافته و تکامل معنوی اخلاق و نه جسم آغاز شده بود. از این پس آنچه اهمیت داشت حیات معنوی باطنی ارواح بود. لذا آسمان و زمین جدید تنها از لحاظ معنوی جدید بودند و باعث دگرگونی نمی شدند. (همان)

آیین قیامت اقتضا می کرد که آخرین امام یعنی قائم باید شخصاً بعنوان طلایه دار قیامت حضور داشته باشد، علی الظاهر حسن دوم چنین وانمود کرده بود که وی تنها خلیفه امام نیست بلکه امام نیز هست. اما از آنجا که امام می بایست از خاندان علی(ع) و علی الخصوص از نوادگان نزار باشد، حسن دوم با مشکل مواجه شد چرا که بزرگ امید جدّ وی از این شرط برخوردار نبود.

محمد دوم (۱۲۱۰-۱۱۶۶م/۶۰۷-۵۶۱ق) فرزند و جانشین وی راه حل این مشکل را یافت و با اعلام این مطلب که حسن دوم از طریق نسب خونی و جسمانی امام بوده و او یعنی محمد که فرزند حسن بود نیز امام است. او با ادعای اینکه محمد بن بزرگ امید از نوادگان نزاریه که در الموت پنهان شده اند می باشد، این مشکل را مرتفع کرد. (لمبتون، ۱۳۷۹، ص ۳۴۲)



بنابراین در قیامت مؤمنان نه به عبادت خداوند که کار ناقص همیشگی آنان بود، بلکه به خود خداوند که اینک در وجود امام تجلی یافته بود، فرا خوانده می شدند و در وجود او بود که خویشتن آنان دیگر اهمیت خود را از دست می داد. (همان، همان) در نتیجه آموزه قیامت، اعتراضی به شکست قیام اسماعیلیه و تلاش آن در جهت تغییر جهان بود.

حکیم نزاری نیز به عنوان یک پیرو اسماعیلیه نزاری به مفهوم قیامت به شیوه فوق الذکر اعتقاد داشت و مدعی بود که قیامت مدتهاست فرا رسیده و قیامتی دیگر نخواهد بود.

قیامت آن زمان از خلق برخاست	که شد حکم زمین با آسمان راست
اگر برخی از خواب جهالت	قیامت قائم و روشن هویداست
به نقد امروز اگر دیدی ورنه	نصیب دیگران دان هر چه فرداست
رضای دوست حاصل ن نزاری	بهشت سرمدی اینک مهیاست

(کلیات الف، ص ۸۳)

چنان که از اشعار بالا برمی آید نزاری هم مانند اسماعیلیان دیگر معتقد است که بهشت همان روح سرشار از ایمان به دوست است که به نظر او همان امام وقت می باشد که انسان را از بند احکام شریعت رهایی می بخشد و متقابلاً جهنم نیز تکذیب امام و انجام دادن احکام شریعت است. بر این اساس، نزاری وجود بهشت و دوزخ را به گونه ای که مسلمانان پذیرفته اند نفی می کند. (پایبوردی، همان، ص ۷۸)

به طور کلی با توجه به غزل هایی که نزاری در آنها بر اهمیت خاص امام در تعالیم اسماعیلیه و همچنین تکالیف پیروان این فرقه در شناخت امام وقت تأکید می نماید چنین به نظر می رسد که نظریه امامت به عنوان یک اصل مذهبی و یک نظریه سیاسی شاکله اصلی اندیشه های حکیم نزاری را تشکیل می دهد.

نتیجه:

مفهوم امامت در اندیشه های سیاسی اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است. یکی از محورهای عمده آموزه های کلامی و سیاسی تمامی فرق اسلامی که اتفاقاً منجر به تمایزات عقیدتی و رفتارهای سیاسی نیز می گردد نظریه امامت است. به گواه تاریخ نخستین اختلافی که بعد از رحلت پیامبر میان مسلمانان رخ داد و آنان را به دو گروه تشیع و تسنن تقسیم کرد، امامت بود. امامت در درون مذهب تشیع نیز انشقاقانی بوجود آورد که از جمله آنها اعتقاد به امامت اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (ع) از سوی فرقه اسماعیلیه می باشد.

جایگاه و اهمیت مفهوم امامت در اندیشه اسماعیلی به حدی است که همه وجوه زندگانی اسماعیلیان و از همه مهمتر سیاست را تحت الشعاع قرار داده است. در این آیین همه چیز حول محور امامت شکل می گیرد و معنا پیدا می کند. امامت اساسی ترین رکن و در شمار اصول دین است. امام انسان کامل است و از صفاتی چون



علم و عصمت و قدرت شفاعت برخوردار است. او وسیله نجات و رستگاری است و سعادت دین و دنیای مردم به او وابسته است.

اسماعیلیان تشکیلات سیاسی و مذهبی مفصل و پیچیده ای داشتند که نظام آن را با نظام کلامی خود درآمیخته بودند. این آموزه بکلی بر باطنیگری استوار بود و همپای آن، رفتار سیاسی نظامی اسماعیلیه ایران یعنی شاخه الموت بر کتمان و تعالیم رازورانه تأکید داشت. ویژگی باطنی گری و تأکیدات خاص آنها بر اهمیت مفهوم و مقام امام و به خصوص مرتبه حجت اعظم از اسماعیلیان در تاریخ نام نیکی به یادگار نگذاشته بطوری که در مقایسه با شیعیان دوازده امامی از اسماعیلیه به عنوان شیعیان تندرو و یا قرامطه یاد می کنند. در این نوشته سعی بر آن بوده که ضمن بررسی و تحلیل روند شکل گیری آموزه های کلامی و سیاسی فرقه اسماعیلیه و بخصوص شاخه نزاری آن نظریه امامت به عنوان مهمترین رکن اندیشه سیاسی شیعه مورد واکاوی قرار گیرد و ابعاد مختلف این مفهوم با تجزیه و تحلیل محتوای آثار حکیم نزاری قهستانی تصدیق تجربی گردد.

اهتمام ویژه حکیم نزاری در آثار منظوم و منثور خود بویژه در دیوان شعرش به مسئله امامت و زوایای مختلف آن ما را به این نتیجه رهنمون می گردد که حکیم قهستانی چه آشکارا و چه از باب تقیه تا مدت‌های مدیدی از عمر خویش تحت تأثیر کلام سیاسی و عقیدتی فرقه اسماعیلیه بوده و از عقاید آنان دفاع نموده است به طوری که در متون مختلف که توسط مستشرقین به رشته تحریر درآمده از او به عنوان یک داعی مبارز اسماعیلی یاد کرده اند.

منابع:

- بلک، آنتونی (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز) ترجمه محمد حسین وقار، انتشارات اطلاعات تهران.
- تقوی، سیدمحمد علی (۱۳۹۲)، مبانی آیین و اندیشه سیاسی در اسلام، انتشارات سمت، تهران.
- پولادی، کمال (۱۳۹۰)، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، نشر مرکز، ایران.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷)، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، انتشارات سمت، تهران.
- غلام علی بای بوردی، چنگیز (۱۳۷۰)، زندگی و آثار نزاری، ترجمه مهناز افشار، به اهتمام دکتر محمود رفیعی، انتشارات علمی، تهران.
- قادری، حاتم (۱۳۸۸)، اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، انتشارات سمت، تهران.



- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۹). دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، ترجمه علی مرشدی زاد، انتشارات تیبان، تهران.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۸۵). دولت و حکومت در اسلام (سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان ...)، ترجمه محمدمهدی فقیهی، ناشر: شفیعی، تهران.
- انوشه، حسن (۱۳۸۰)، اسماعیلیه، دایره المعارف تشیع (۱۳۸۰)، چاپ چهارم، تهران، نشر شهید محبی، ج دوم، ص ۱۷۷-۱۷۳.
- مصفا، مظاهر (۱۳۷۳)، متن انتقادی دیوان حکیم نزاری قهستانی، به اهتمام دکتر محمود رفیعی، نشر صدوق، تهران.